

## کارنامه چند ساله سندیکالیسم ایرانی

### این طفل یکشبه ره صد ساله می رود!

کمیته هماهنگی

پنجشنبه نوزدهم دی ۱۳۸۷

تاریخ سندیکالیسم و جنبش اتحادیه ای در کل و در سطح جهانی، بخش پیوسته ای از تاریخ دست اندازی نظام سرمایه داری به قلمرو قدرت و ابراز وجود جنبش ضد سرمایه داری توده های کارگر دنیاست. شالوده اعتلا و سرکشی سندیکالیسم بر ویرانه های حاصل فتوحات سرمایه جهانی علیه جنبش سرمایه ستیز طبقه کارگر بنا شد. رفرمیسم اتحادیه ای رویکردی بود که حمام خون کموناردها، شکست انترناسیونال اول و غلبه اردوگاه سرمایه داری دولتی بر جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر روسیه و طبقه کارگر جهانی را پلکان سرکشی و اقتدار خود می ساخت. جنبش اتحادیه ای موجود در بنیاد کار خویش چنین بوده است اما رفرمیسم راست اتحادیه ای در کشورهای غربی لااقل تا سالیان دراز خود را مجبور می دید که در مقابل مبارزات و مطالبات و انتظارات توده های کارگر این کشورها دست به عصا حرکت کند. مجبور به پرداخت باج و گاهی باج های سنگین بود. اتحادیه های کارگری برای حصول توفیق در کار غلبه بر جنبش ضد کار مزدی کارگران و برای هموارسازی راه شکست این جنبش چاره ای نداشتند جز آنکه تا مدت ها و به طور موقت و مصلحتی طبقه سرمایه دار و دولت های سرمایه داری را هم به ضرورت پاره ای عقب نشینی ها در برابر موج مبارزات کارگران هشدار دهند. قانون و قانونسالاری و پای بندی به قوام و ماندگاری رابطه خرید و فروش نیروی کار شالوده کار جنبش اتحادیه ای بود، اما اتحادیه ها در عین حال خود را مجبور می دیدند که از یک سوی فشار خیزش ها و تعرضات توده های کارگر به حریم سودهای نجومی سرمایه را کاهش و کاهش و باز هم کاهش دهند و از سوی دیگر آثار باقی مانده از روند این کاهش را به سمت سرمایه و به حوزه های یکه تازی بی عنان سودجویی سرمایه داران هم منتقل کنند. جنبش اتحادیه ای اروپا سنگینی چنین اجباری را از جانب مبارزات روز کارگران احساس می کرد و از این شانس هم برخوردار بود که شرکای سرمایه دارش به درد وی واقف باشند و تا سرحد اقتضای مصالح و ملزومات بقای بردگی مزدی اینجا و آنجا دست تنهانش نگذارند. مشارکت سراسری انحصارات عظیم صنعتی و مالی و کل سرمایه های ممالک مذکور در استثمار هر چه ددمنشانه تر توده های کارگر دنیا این توان را به سرمایه داران این بخش جهان می داد که بار کاهش چند قطره از دریای بیکران اضافه ارزش های ناشی از استثمار کارگران کشورهای خود را تحمل کنند و همین کاهش چند قطره ای را بدرقه راه شوکت دیوانسالاری اتحادیه ای و خفه ساختن موج مبارزات ضد سرمایه داری کارگران سازند. اتحادیه های کارگری اروپا در خاموش ساختن شعله های مبارزات ضد بردگی مزدی میلیون ها و میلیون ها کارگر برای چند صباحی توفیق یافتند اما در قبال این توفیق پرداخت برخی غرامت ها را نیز هر چند اندک و هر چند گذرا و بی ثبات به عهده سرمایه داران و دولت های سرمایه داری محول ساختند. برای اینکه جنبش کارگری میراث دار کمون پاریس و انترناسیونال اول و مبارزات سرمایه ستیز کارگران روسیه و انقلاب اکتبر به وضعیت مرگبار و سراسر رقت و خفت

کنونی سقوط کند تاوان لازم بود و سرمایه جهانی و سوسیال دموکراسی و سندیکالیسم همراه و همدست وی بسیار خوب می دانستند که قبول این تاوان اجباری است. ما بارها و به مناسبت های مختلف توضیح داده ایم که سندیکالیسم ایرانی اصلاً از چنین توش و توان و ظرفیتی هم برخوردار نیست و هرگز برخوردار نخواهد شد. در باره دلایل این امر به کرات بحث کرده ایم اما هدف گفتگوی چند سطری حاضر بازگویی آن حرف ها و استدلال ها نیست. همه چیز با صدای بلند فریاد می زند که نیاز چندانی هم به تکرار آن بحث ها وجود ندارد. به نظر ما مرور کارنامه چند سال اخیر سندیکالیسم در ایران از هر تئوری و تشریحی گویاتر و آموزنده تر است. یک نگاه بسیار ساده همراه با اندکی آگاهی و نازل ترین میزان صداقت انسانی به آنچه که در شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و کشت و صنعت نیشکر هفت تپه روی داده است می تواند کل چند و چون سندیکالیسم و جنب و جوش های سندیکاسازی و محصول کار سندیکاسازان را در پیش روی همه ما قرار دهد. شرکت واحد اتوبوسرانی تهران تا پیش از ظهور سندیکابانان دنیائی از خشم و قهر توده راننده علیه سرمایه و دولت سرمایه داری را با خود حمل می کرد و درست همین آتشفشان اعتراض بود که بسان زلزله ای مهیب حتی سندیکاسازان را از لایه های اعماق بر کند و با فشار موج خود به سطح آورد. کارگران از هیچ پای بندی به قانون سرمایه سخن نمی راندند، در هیچ کجا دست به دامن علم و کتل کارگرکش دوم خرداد نبودند، در هیچ کجا هیچ تعهدی برای قانونی بودن اعتراضات و مدفون بودن مبارزات خود در داربست نظم سرمایه نداشتند، با رساترین فریاد در درون هر تجمع و هر میدان و هر تلاش اعلام می کردند که شکم گرسنه فرزندان شان قاطع ترین و معتبرترین قانون برای اعتصاب است، آن ها آماده مبارزه برای تحقق مطالبات خویش و تحمیل این مطالبات بر نظام سرمایه داری بودند. رانندگان فریاد می زدند که آماده اند تا قدرت متحد طبقاتی شان را برای تحقق خواسته های خود وارد میدان سازند. جنبش کارگران راننده شرکت واحد چنین وضعی داشت و بر سینه کش تلاطم مبارزات در حال توسعه و تعرض توده های کارگر بود که سندیکاسالاران توانستند بساط زنده کردن سندیکا را ساز کنند. سندیکالیست ها از همان آغاز هیچ همسوئی و رغبتی با هیچ مبارزه «غیرقانونی» کارگران نداشتند. آن ها حتی خواستار اعلام موجودیت «غیرقانونی» سندیکای خویش نیز نبودند. این نیروی فشار خشم و عصیان بردگان مزدی راننده بود که بازسازی سندیکا در خارج از دایره توافق قانونی دولتمردان را بر سندیکالیست ها تحمیل کرد. اعتصاب بدون مجوز قانونی دولت سرمایه نیز به هیچ وجه خواست این جماعت نبود، اما غلبه بر موج خشم و جلوگیری از وقوع اعتصاب هم برایشان امکان نداشت، سندیکا اگر می خواست وجود داشته باشد چاره ای نبود جز اینکه با موج مبارزات و عصیان کارگران همسو گردد. این کاری است که اتحادیه های کارگری اروپا نیز بر سر بزنگاههای حساس جدال میان توده های کارگر و طبقه سرمایه دار انجام می دهند. آن ها این کار را می کنند تا گامی آن سوتر کنترل امور را به نفع سرمایه در دست گیرند. اتحادیه های کارگری اروپا اما در روال کار خود حمایت سازمان یافته و حساب شده سرمایه داران و دولت سرمایه داری کشورها را پشت سر خود دارند، در حالی که دولت سرمایه داری ایران همان گونه که به کرات توضیح داده ایم با توجه به کل شرائط تولید و بازتولید سرمایه در ایران نه فقط حاضر به دادن هیچ باجی به سندیکاسازان نیست که حتی مامشات بدون باج با آن ها را نیز در دستور کار خود ندارد. در اینجا ارتش و پلیس و قوای سرکوب و نهادهای دولتی درون جنبش کارگری از نوع خانه کارگر و شوراهای اسلامی و انجمن های صنفی دولت ساخته تنها ابزار مقابله با اعتراضات و خیزش های طبقه

کارگرد و در گستره کارزار گسترده همیشه مغلوبه میان کار و سرمایه جایی برای سندیکابانان یا نهادهای سندیکائی میانجی گر وجود ندارد. سندیکا در این جا به حق موجود از اینجا مانده و از آنجا رانده ای است که نه باب طبع سرمایه داران و دولت آن ها و نه به نحو اولی حائز هیچ پیشیز و اعتباری برای کمک به مبارزات توده های عاصی و معترض کارگر علیه سرمایه است. دولت سرمایه در این جا بسیار خوب می داند که میان او و مبارزات بردگان مزدی در هیچ سطحی هیچ جایی برای آشتی و مذاکرات مسالمت آمیز وجود ندارد. حمام خون و سرکوب قهرآمیز هر جنب و جوش کارگران برای سرمایه تنها راه ادامه بقاست و پیداست که در دل چنین وضعی مکان و موضوعیتی برای دلال بازی هائی سندیکائی موجود نیست. سندیکا در این جا و در قلمرو استیلای سرمایه داری ایران باید بدون هیچ کم و کاست راه همان نهادهای صنفی معلوم الحال را در پیش گیرد و سندیکای شرکت واحد نیز چاره ای نداشت جز اینکه در همین سمت گام بردارد. برگزاری جلسات دعا و الغوث الغوث کردن قانون سرمایه، حلق آویزی خود به دوم خرداد، سوگند شدید و غلیظ لحظه به لحظه در باره دلدادگی قطعی و حتمی به کل قوانین و نظم و حقوق نظام بردگی مزدی به نیابت دروغین و ریاکارانه از جانب همه کارگران!! آویختن به سران اتحادیه های شریک در تمامی جنایات سرمایه جهانی علیه طبقه کارگر و نوع این تلاش ها تنها راهی بود که سندیکای واحد می توانست در پیش روی خود بگشاید و مثل روز روشن است که در تاریکی زار برهوت این کارها، جایی برای تداوم مبارزات و خیزش ها و جنگ و ستیزهای توده های کارگر باقی نمی ماند. اگر بخواهیم تاریخ ظهور سندیکا و نقش آن در مبارزات کارگران واحد را در یک جمله خلاصه کنیم، باید سراسر است بگوئیم که سندیکا ساخته شد و مبارزات کارگران فروکش کرد. این که قدرت قهر و سرکوب سرمایه در مهار مبارزات کارگران نقش اساسی ایفاء می کرد توضیح واضح است. نکته مهم آن است که کارگران متشکل می شوند تا قدرت تعرض سرمایه را با قدرت عظیم، متحد و سازمان یافته طبقاتی خود پاسخ گویند. نقش سندیکای واحد بنا بر طبیعت سندیکالیسم معکوس بود. جنبش اتحادیه ای در غرب نه فقط در آغاز که تا همین امروز هم به رغم تمامی مزدورمنشی و سرسپردگی به نظام سرمایه داری به هر حال قادر به جلوگیری از وقوع پاره ای اعتصابات گسترده توده کارگر نشده است اما ظهور سندیکای شرکت واحد عملاً نقطه افول مبارزات کارگران راننده در طول این چند سال بوده است. رانندگانی که پیش از این در مبارزه و خروش بودند و حتی سندیکا را به ضرب جنبش خود جرأت اعلام موجودیت دادند از آن تاریخ به بعد کارشان این شد که به جای مبارزه طبقاتی علیه سرمایه، اسیر مجادلات فرمیستی میان سندیکاجیان قانون دوست و دولتمردان گردند. آنچه در عالم واقع از این به بعد رخ داد این بود که دولت سرمایه عملاً جنگ و جدل بر سر موجودیت فرمیسم راست سندیکالیستی را به عنوان یک میدان کشمکش حساب شده و آگاهانه بر توده های کارگر تحمیل کرد تا از این طریق میدان مبارزه طبقاتی آن ها علیه سرمایه را مین گذاری نماید. انتقال عرصه ستیز از محور واقعی خود به این نقطه برای دولتمردان نظام سرمایه داری کاملاً مهم بود. آن ها می دانستند که سران سندیکا بالاخره در طیف سرمایه و حامیان نظام بردگی مزدی هستند. سندیکاجیان در محاسبات آنان واجد اعتبار نبودند اما دستگیری و زندان آن ها راهکاری برای منحرف ساختن مبارزات روز کارگران به حساب می آمد. سرمایه و دولتشان آگاهند که سندیکای شرکت واحد قادر نیست نقش سندیکالیسم نوع غربی را در فرو نشانیدن آتش خشم ضد سرمایه داری کارگران ایفا کند، زیرا که کارگران فاقد هر نوع امکانات معیشتی، بیکار و محکوم به بهای شبه رایگان نیروی کار بنا به جبر زندگی

پیکار خواهند کرد و به موعظه سران سندیکا و به الغوث الغوث قانون پرستی اینان گوش نخواهند داد. از این گذشته آن ها بسیار خوب می دانند که توده های کارگر عاصی و خشمگین حتی همین دکه های رفرمیسم راست را نیز چه بسا به وسیله ای برای پیشبرد مبارزات خود مبدل خواهند کرد. حاکمان نظام بردگی مزدی با توجه به همه این موضوعات حاضر به معامله بر روی وجود سندیکا نیستند، آن ها ترجیح می دهند که جنگ و جدل حول بود و نبود این دکانداری ها و گرفت و گیر سندیکاسالاران را اولاً به معبری برای تهاجم بیشتر علیه مبارزات توده های کارگر و در همان حال به مشغله ای برای باز داشتن جنبش کارگری از پیکار واقعی ضد سرمایه مبدل سازند. محصول همه این فعل و انفعالات آن شده است که بحث سندیکا، انتظار آفرینی دروغین سندیکاسازان، مجادله رفرمیستی آنان با دولت سرمایه و بستن دخیل به گای رایدرها و سران مزدور اتحادیه های کارگری و سازمان جهانی کار عملاً نقش مشغله ای را یافته است که به صورت سدی بر سر راه پیکار ضد سرمایه داری کارگران سنگین گرده است.

تا اینجا فقط در مورد سندیکای شرکت واحد بود. سندیکائی که در قیاس با همتای جدید خود یعنی سندیکای نیشکر هفت تپه به راستی گوش شیر را می گیرد. در این جا همه چیز تکمیل است. رهبران سندیکای واحد تا امروز رسماً به خود اجازه نداده اند که از خفه ساختن جنبش ها، خیزش ها و مبارزات روز کارگران به عنوان دستاورد مهم کار سندیکا سخن رانند. از این گذشته آنان تا لحظه حاضر به طور علنی و رسمی وظیفه تقدیس نقش « قالی باف» ها و عوامل سرکوب مبارزات کارگران را به دوش خویش نگرفته اند. سندیکای نیشکر هفت تپه در این گذر طفل یکشنبه ای را می ماند که ره صد ساله می رود. این سندیکا در همین مدت کوتاه به سرمایه داران و به دولت سرمایه داری ثابت کرده است که فقط نقش خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را ایفاء خواهد کرد. رضا رخشان با زمختی کم نظیری پیرامون نقش سندیکای متبوعش در خفه ساختن مبارزات و اعتصابات کارگری با روزنامه رسمی دولت سرمایه مصاحبه می کند. او از همدلی بسیار مستحکم سران سندیکا با جانیان سرمایه دار اداره کننده شرکت نیشکر سخن می گوید، از اینکه سندیکا توانسته است بر موج مبارزات دو ساله کارگران غلبه کند فخر می فروشد، رضا رخشان از اینکه پیکار دو ساله ۵۰۰۰ کارگر علیه سرمایه را یکجا و در قبال هیچ به سرمایه داران فروخته است جام پیروزی سر می کشد، او به سرمایه داران بشارت می دهد که دیگر از راهبندان های ضد سرمایه داری کارگران خبری نخواهد بود، دیگر کارگران نیشکر هفت تپه، این کارخانه را سنگر همبستگی و اتحاد ضد سرمایه داری نخواهند ساخت، دیگر کارگران این کارخانه همه همزنجیران خویش و زنان و کودکان آن ها را علیه سرمایه به صف خواهند کرد. رضا رخشان بسیار صریح و بی پرده چشم انداز حصول این فتوحات را به خویش وعده می دهد و به خبرنگار ایلنا گزارش می کند. اما این هنوز فقط اولین بارقه های کار سندیکابانان است. این رشته سر دراز دارد.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری متن مصاحبه رضا رخشان را برای کارگران تشریح کرد و در مقاله کوتاه خود که در همین سایت موجود است زیر نام « سندیکا از زبان سندیکاسازان» به کارگران خاطر نشان نمود که واقعیت سندیکا همین است که آقای رخشان می گوید. سندیکا قرار است نظام سرمایه داری را از خطر مبارزات ضد سرمایه داری توده های کارگر رها سازد و آنچه رضا رخشان اعتراف می کند مصداق بارز این حرف است. ( به بخش مبارزات و اعتصابات کارگری در همین سایت رجوع کنید) کمیته هماهنگی باب این گفتگو را با کارگران باز کرد و چند روز بعد رضا رخشان دست به کاری زد که مکمل رسالت شریف سندیکالیستی او بود. ایشان با انتشار

جوابیه ای قبل از هر چیز یک بار دیگر با سرفرازی تمام از همکاری و اتحاد محکم سندیکا با سرمایه داران دفاع نمود، از اینکه سندیکای نیشکر هفت تپه موفق به ختم مبارزات و اعتصابات کارگران شده است ابرار افتخار کرد. رخشان باز هم به جلو شتافت و شفيعی سرمایه دار و مدیرعامل جنایتکار مورد نفرت و خشم ۵۰۰۰ کارگر هفت تپه را به عنوان انسانی دارای احترام به حقوق کارگران و حتی ارجگذار اعتصابات دو ساله توده های کارگر برای کارگران نقاشی کرد. به این جمله او دقت کنید.

« به گفته آقای شفيعی مدیرعامل شرکت، تنها کارخانه تولید شکر در کشور که آن هم به دلیل تلاش های پیگیر کارگران منجمله اعتصابات و... تجدید اعتبار شده است، کشت و صنعت نیشکر هفت تپه می باشد...»

زمختی زیادی لازم است تا زیر نام نماینده کارگران یک سرمایه دار مسؤل این همه گرسنگی و فقر و سیه روزی و بیکارسازی توده های کارگر هفت تپه و عامل دست اندر کار سرکوب اعتصابات ۲ ساله کارگران را به عنوان انسان قدرشناس مبارزات همان کارگران در برابر چشمان آن ها مشاطه نمود. آقای رخشان درست در همان روزهای همه این حرف ها را بر زبان می راند که کارگران نیشکر هفت تپه باز هم نزدیک به سه ماه است که هیچ ریالی دستمزد دریافت نکرده اند. باز هم کودکان آنان زیر فشار تعویق دستمزدها و زیر فشار تمامی شرارت ها و جنایات سرمایه سخت گرسنه اند، باز هم از مراجعه روز به روز طلبکاران و نداشتن هیچ امکاني برای پرداخت بدهی های خویش در شعله تحقیر می سوزند. رضا رخشان در شرائطی این حرف ها را بر سر زبان می راند که همه مصائب و بدبختی های کارگران بر سر جای خود باقی است. تنها چیزی که تفاوت کرده است این است که آقای رخشان رئیس سندیکا شده است و با آقای شفيعی همزانو گردیده است.

رضا رخشان در این جا هم متوقف نمی شود. او این بار تصمیم گرفته است که حتماً سنگ تمام بگذارد. نکته ای را یادآوری کنیم. مقاله « سندیکا از زبان سندیکاسازان » نه با امضای محسن حکیمی که با نام و عنوان کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری منتشر شده بود. جوابیه رضا رخشان درست در روز دستگیری محسن حکیمی و زندانی شدن او در سلولهای انفرادی اوین تهیه و برای سایت ها ارسال شده است. ایشان فرصت مناسبی به دست آورده بودند تا دین سندیکالیستی خود به سرمایه را هر چه کامل تر ادا کنند. او به صرف اینکه حکیمی عضو مؤسس و فعال کمیته هماهنگی است بدون اینکه هیچ اثری از نام وی در پائین نوشته یاد شده موجود باشد مسیر پاسخ خود را به سوی حکیمی کج می کند و پس از یک دنیا فحاشی و هتاک سندیکالیستی می نویسد.

«... مشکل شما این است که بر اساس معیارها و ایدئولوژی جزم گرای خود در مورد جنبش کارگری قضاوت می کنید و هنوز در خیال یک ایده مانده اید. من کارگر چنین نمی خواهم ...»

« ایدئولوژی جزم گرای» مورد اشاره رضا رخشان آرمان نابودی سرمایه داری و الغاء کار مزدی است. انتظار، افق و دورنمایی که هر کارگر شرافتمندی برای تحقق آن می جنگد، افق و هدفی که منشور رهائی بشریت از شر همه مصائب و سیه روزی های جهان موجود است. دورنمایی که توده چند میلیاردی بردگان مزدی جهان برای رهائی خود از استثمار و ستم و فجایع سرمایه داری هیچ راهی سوای پیکار برای تحقق آن ندارند. رضا رخشان با بیان عبارات فوق همراه با بدترین هتاکي ها به محسن حکیمی تلاش می کند تا رسم و سنت و سیره کار سندیکالیستی در برابر سرمایه را به تمام و کمال به جا آرد. او این کار را انجام داده است اما رخشان باید بداند که حکیمی و جنبش

ضد سرمایه داری طبقه کارگر کارشان ستیز علیه سرمایه و کار مزدی است. آن ها سندیکالیسم را برای توده های کارگر تشریح خواهند کرد و نقش آن را در تحکیم طوق بردگی مزدی کارگران به نفع نظام کارگش سرمایه داری باز هم بیشتر و بیشتر افشاء خواهند ساخت.

کارنامه چند ساله سندیکاسازی در جنبش کارگری ما این است. روی سخن ما مثل همیشه نه با سندیکالیست ها که با توده های همزنجیر طبقه خویش است. آنچه در این چند سال رخ داده است کل هست و نیست سندیکاسازی را به اندازه کافی برملا ساخته است. سندیکالیسم و آویختن به رفرمیسم راست اتحادیه ای چاره درد ما نیست. سازمانیابی سراسری، شورائی و ضد سرمایه داری حول منشور مطالبات پایه ای طبقه خویش تنها راهی است که برای پیشبرد مبارزات خود، برای تحقق مطالبات خود و برای استمرار مبارزه تا نابودی نظام سرمایه داری در پیش داریم.

### **حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر متحد شویم**

برای جلوگیری از بیکاری، کارخانه های در حال تعطیل را به تصرف خود در آوریم

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱۹ دی ۱۳۸۷

<http://www.hamaahangi.com>

[hamaahangi@gmail.com](mailto:hamaahangi@gmail.com)